

به پیشواز نوروز با صفی وهاب

آهنگ ساز و آواز خوان آزادیخواه

صفی وهاب در عفوان جوانی مثل هزاران افغان دگر، در قبال کودتای منحوس ثور و تجاوز شوری سابق بر افغانستان، مهاجر شده و بعد از گذشتادن چندی در کشور های همسایه به المان اقامت گزید. آقای وهاب که زندگی در مهاجرت برایش سنگینی فراوان می کرد، آینده خود را در تحصیل علم و آموزش کمال دریافته بود. چنانکه او با آنکه با مشقات فراوانی دست و پنجه نرم می کرد، تحصیلش را موفقانه به انجام رسانده تشکیل خانواده داد. آنچه آقای وهاب را از بسیاری جوانان هم سن و سالش متمایز گردانیده بود، علاقه مندی او به مردم و کشورش بود. چنانکه در سالهای جنگ کبیر میهنی بر ضد شوروی سابق آقای وهاب در روزهای بزرگداشت از مبارزات آزادیخواهان مردم افغانستان برای جمع آوری کمک با دوستانش ساعات متمادی در بازارها و سرک ها در گشت و گذار بوده از المانها طلب کمک می کرد و برای جمع آوری دوا از یک شفاخانه به شفاخانه دیگری سر می زد. آقای وهاب برای همکاری بیشتر با افغانها، بارها به پاکستان سفر کرد و احوال زار مهاجرین افغان را از نزدیک مشاهده نمود و به کمک هایش همچنان ادامه می داد. گذشته از این فعالیت های بشرخواهانه، آقای وهاب در بسیاری از مظاهرات و مجتمعات افغانی شرکت کرده و برای آزادی افغانستان نه تنها شعار می داد، بلکه آواز نیز می خواند. او در فرصت هایی که به دست می آورد آهنگ های میهنی می ساخت که در آن فریادهایی از مقاومت و خروش های آزادیخواهی مردم کشور را بلند کرده و آنرا با شور و صفا تقدیم بینندگان و شنوندگان می کرد. چنانکه آهنگ مشهور او با شعری از شاعر انقلابی کشور آقای روشنگر با مطلع :

روسها از ملک ما بیرون شوید ورنه غرق رودبار خون شوید

زبانزد خاص و عام گردید. آقای وهاب آهنگ های میهنی را در سیمینارها، کنفرانس و تجمعات افغانی و المانی که روی مسایل آزادی افغانستان صورت می گرفت، می خواند. به این ترتیب آهنگ های میهنی آقای وهاب زبیده همچو محافل میشد و آنرا از همبستگی و هیجان سرشار میساخت. چون این آهنگ ها دردهای مردم کشور را تبارز می دادند، بنابراین دوستداران آن روز به روز بیشتر می شد. این امر باعث آن گردید که آقای وهاب با جمع کوچکی از وطندوستان دگر برای خواندن آهنگ های میهنی گروه هنری را به نام "گروه واخان" به وجود آورد و به فعالیت های بیشتری دست یازید و اولین هنرمندیست که موسیقی را از طریق کمپیوتر در قالب های دیجیتال و سکویس بریخت. آقای وهاب در انتخاب اشعار دقت زیاد می کرد. او به صورت اکثر اشعار انقلابی را که تراوشی از تفکر آزادیخواهی و انعکاسی از فعل و انفعال نبرد افغانها برای استرداد استقلال شان بود، در قالب آهنگ می آورد و با آواز گیرای خود نوای آنرا سر می داد و شنوندگان و بینندگان را به وجد و شور می آورد. به گونه مثال چکامه هائی از اشعار زنده یاد محمد هاشم زمانی، آقای داکتر سید هاشم ساعد، شهید عبدالقیوم رهبر و عده ای از سالکان راه آزادی را در قالب آهنگهایی که خودش ساخته بود در آورده و با نوای پر جذبه ای می خواند. و این آواز ها بر حکم آن که "هر چه از دل خیزد، لاجرم بر دل نشیند" بر روح و روان شیفتگان وطن اثر می گذاشت و آنها را برای یک مبارزه دوامدار برای بیرون ریختن نیروهای اجنبی از کشور و حصول استقلال مملکت تشویق بیشتر می کرد. در ذیل چند مثالی از آنها به عنوان مشت نمودی از خروار یادآوری می گردند :

- شاعر نیمه شهیده چه وستایم په نغمو کبئی :

که زه چرته یو شاعر وی

شاعر نه یمه شهیده! چه دی وستایم نغمو کبئی
پاس آسمان ته دی په شعر قهرمان کرم په ختو کبئی
دبدن د مسامونو څرخ دی تاو د انقلاب کرم
دبلبل د زره پشانی زره خپل وتومیم اغزو کبئی

جوش دمینی آزادی د ی دمستی په هستی جوړ کړم
 دخودی غرور مغرور دی را پیدا کړم په رگو کښی
 د عیسی په شان ژوندی دی دخپل شعر په اعجاز کړم
 قهرمان د آزادی دی جنگ ته وباسم ژوند و کښی
 سرو زخمونو ته دی کینوم د جنت حوری سر توری
 سوزوساز دشاعری خپل درته کیږدم په زخمو کښی
 په مرموزو سلگوستا کښی زما شعر ترجمان وی
 د رمزونو په اسرار دی پوهیدلی په سلگو کښی
 ای شهیده گران مجیده! که زه چرته یو شاعر وی
 ما ستایلی د شعرونو انقلاب په زمزمو کښی

این آهنگ جایگاه ارجمند و مقام عالی شهدای راه آزادی را تمثیل می کند. به قول آقای وهاب "کسی به تارک تاریخ جای می گیرد و به جاودانگی می پیوندد که زندگیش را در محراب آرزو های مردم رنج دیده و ستم کشیده اش قربان کند. سیه دلان و اهریمنان که سودایی به جز در بند کشیدن مردم حرمان کشیده ندارند، پیوسته در این پندارند که با گرفتن جان از مشعلداران، رهپویان دیار آزادیست که می توان به اهداف شوم خویش نایل آمد. مگر غافل از آنند که برای کسیکه زندگیش را در پای آرزوهای مردمش گذاشته، مرگ آغاز زندگی دگر است؛ زندگی که مرگ را نابود می کند. مگر جاویدانه مردان زمان که پیکره شان بر صخره بلند تاریخ ثبت شده و در دل افسانه ها جا یافته اند پا بر گلی مرگ نگذاشته اند؟ آیا رستم، کاوه و آرش مرده اند؟ چه کسی می تواند بگوید آری؟ مگر نه اینست که رستم، کاوه و آرش زنده های جاوید اند؟ مگر نه اینست که جاودانگان زمان با گذاشتن جان خویش در پای آرزو های مردم خود، پای بر فرق مرگ می گذارند و بدان زروه ها و قله های بلند تاریخ بالا می روند که مرغ زندگی را یارای پرواز در آن نیست. آنجا دگر فضای بیکران زندگی ابدیست. رادمردان آزادیخواه کشور که زندگی و جانمایه شانرا آگاهانه در محراب آرزو های مردم رنجیده شان به قربانی می گذارند با گذشتن از زندگیست که پا بر سر مرگ می نهند و بر رفیعترین قله تاریخ بالا می روند و در جرگه رستم، کاوه، آرش و مجید جاویدانه می شوند. آری مردم کسانی را در زروه های تاریخ و در سینه افسانه ها جاویدانه می کنند که ممثل آرزوها و مبین خواسته های شان بوده، در استواری رستم، در شوریدگی کاوه، در ایثار آرش باشند، در قوت و رادمردی و بینش مجید باشند و در تدبیر، اندیشه، ایثار و قربانی عبدالقیوم رهبر باشند و در جان بازی چون هزاران شهید گمنام راه آزادی باشند. آدم هایی از این برش و از این نمط اند که نه تنها پیکره شان در صخره بلند تاریخ حک می گردد، بلکه در بانگ نای شبانان، در حکایت پیرمردان، در ترانه های آزدگان، در سرود پیکارگران، در آهنگ نوازندگان، در شعر شاعران، در خطوط تصویر صورتگران، در نقش و نگار نقاشان، در خامه قلم پردازان جاویدانه می شوند. خلاصه، به هر چه و هر کجا که رو کنی یادی و نشانی از آنها را می بینی. زیرا این مردان با گذاشتن زندگی شان در پای تحقق آرزوهای مردم رنجیده شان حلقوم مرگ را فشرده و از ورطه نابودی به دیار جاودانگی پیوسته اند."

- **اختره مه راحه :** آقای وهاب با این آهنگ بر عید که در حال آمدن است فریاد زده و خواهش می کند که در سر زمین ما نیاید. زیرا در آنجا از ظلم روس جوی های خون جاریست.
- **دولت مزدور بود جیره خوار :** این آهنگ واقعیت یک دولت دست نشاندۀ را بیان کرده مرگ آنرا حتمی دانسته و جایگاهش را در زباله دان تاریخ می داند.
- **گریه مکن ای مادر :** در این آهنگ آقای وهاب خطاب به مادران افغان که فرزندان خود را در جنگ استقلال از دست داده اند می گوید که گریه نکنند. چون خون های آنها از قاتلان گرفته می شوند.
- **دا افغانستان وطن زموږ د افغانانو دی :** در این آهنگ گروه هنری واخان با آواز رسا و بلند می خوانند که افغانستان ملکیت افغانهاست و نه از امریکائیها، روسها و چینایها.
- **بی تو به سر نمی شود :** این آهنگ خطاب به میهن می گوید که کون و مکان من تو ای و بدون وطن زندگی وجود ندارد و هیچ چیزی به سر نمی شود.

آقای وهاب در حالیکه توجه عمیق و همه جانبه به آهنگ های میهنی دارد و به اشعار زمان جنگ آزادیخواهانۀ مردم افغانستان ارج فراوان می گزارد، در ضمن اشعار و آهنگ های فولکلوریک را نیز زمزمه کرده است. چنانکه در این مورد آقای وهاب گوید : "فولکلور مردم انعکاس دهنده ظریفترین احساسات و عواطف آنها می باشد که بگونه بسیار ساده و دلنشین از قلب ها بر می خیزد، از سینه ها میگذرد و چون محمل کاروانها از نسلی به نسلی کشیده می شود. هر کجا مردمی زیسته اند در کشتزار فرهنگ شان غنچه هایی از فولکلور خود را نیز پرورانده اند. سرزمین در حال رزم ما نیز گهواره آهنگ ها و قصه ها آوازاها و موسیقی گرم و گیرا می باشد، که گاهی رادمردان افسانه ئی را در آسمان هنر به نمایش می کشد و زمانی هم قصه های گرم عشق و سرمستی را در گوش ها زمزمه می کنند، که از بهر مثال آهنگ "لالا شاه محمد" از نوع اولی و قصه دل انگیز "بی بی رادو جان" از نوع دومی آن می باشد. آهنگ لالا شاه محمد آهنگ مردم تاکستانهای شمالیست که در کوچه باغ های آن دیار مردم با سرودن آن از مرد افسانه ئی که بر سر

زورمندان کوبیده و بر دل رنجبران مرهم گذاشته است، یاد می کند. قصه بی بی رادو جان از آن قصه های عشقی نادر مردم ماست که در آن مسلمان زاده ای دل در گرو زیبا روی هندو می گذارد. این قصه جذبات و احساسات دو دل داده را که کیش و آیین جدا از هم دارند ولی شور عشق آنها را به جلوه گاه واحدی می راند، حکایت می کند. قصه "بی بی رادو جان" که در هندو گذر کابل قدیم، جایی که خانه و بتخانه دلدار در کنار هم قرار دارند، اتفاق افتاده است. این دو آهنگ اگر از یک سو به منظور جلایش دادن فرهنگ فولکلوریک افغانستان می باشد، از طرف دیگر پلیست که آگاهانه بین موسیقی اصیل گذشته و موسیقی حماسی امروز زده می شود.

اینک زمستان به پایان رسیده و بهار با نوروز بار دگر از راه می رسد و عالم از نو بیدار و زنده می گردد. در همه جا خوشی و سرور حکمفرما می شود و نوید بهاران در میان است. ولی و اما و افسوس که در میهن ما نوروزی وجود ندارد و بهاری نیست. در آنجا کما کان جویهای خون روانست و طبق ارقام معتبر بین المللی همه روزه خون ۴۰ تا ۵۰ افغان بدست نیروهای ناتو و امریکا و شریک جرم شان طالبان ریخته می شود. از جانب دیگر اشغالگران به کمک دولت دست نشانده و ایادی استعمار به وحدت ملی ما صدمات جبران ناپذیری رسانده و جنجالیهای قومی، منطقه یی، زبانی و غیره را دامن می زنند تا شیرازه وحدت ملی را از دیوان مرحوم استاد محمد هاشم زمانی با مطلع زیر انتخاب کرده و در قالب آهنگی زیبا که خودش ساخته، ریخته خدمت دوستان وحدت ملی افغانستان تقدیم می کند:

نوروزه د پیغام ملی وحدت سره راځه	وطن ته د امنیت سره راځه
د جنگ او غلامی او د ظلمونه دی بیزار یو	د سولی، آزادی او عدالت سره راځه
ازیک، تاجک، پښتون او هزاره دی که ترکمن دی	په تول کی یو افغان دی "افغان" ملت سره راځه
وطن دی آزادی د گران عزیز شهید مزار ته	دردونه چه هیلو او حرمت سره راځه

(محمد هاشم زمانی)

این شعر زیبا را در قالب آهنگ دلکش و آواز سنگین و پرطنین جناب صفی وهاب، در سایت رهروان بشنوید!